

## Original Article

### Guarantees Governing Judge's Independence in the Light of the Charter of Citizenship Rights

Rasool Beyranvand<sup>1</sup>, Seyed Alireza Mirkamali<sup>2\*</sup>, Akbar Rajabi<sup>3</sup>

1. Ph.D. Student Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Humanities, Khomein Branch, Islamic Azad University, Khomein, Iran.

2. Associate Professor Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Rights, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. (Corresponding author) Email: a\_mirkamali@sbu.ac.ir

3. Associate Professor Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Humanities, Khomein Branch, Islamic Azad University, Khomein, Iran.

Received: 10 Jan 2019 Accepted: 17 Dec 2020

#### Abstract

**Background and Aim:** The law creates rights and obligations for everyone against each other by setting fixed criteria. An organization with an impartial structure is necessary to guarantee the rights of citizens in addition to the judge's independence for, on the one hand to prosecute and punish those who violate the rights of others by violating these criteria and on the other hand to prevent that any claim against the person bothers him and ignores his individual and social rights and let end his punishment. The purpose of this article is to investigate the effect of structural factors on the judge's independence in the light of the charter of citizenship rights.

**Materials and Methods:** This descriptive-analytical article has been written in a library method by taking notes and collecting information.

**Findings:** Usually the existence of rules and regulations that are fair and appropriate to social needs and in harmony with the lofty purpose of life, as well as the health of the judge's personality and purity of conscience and the correctness of his perceptions are taken for granted, but the debate on the judiciary independence will be complete and efficient when the nature of the law and its role in the order of today's societies and the criteria for recognizing the judge's importance and competence and its impact on the functioning of the judiciary are explored. Because not paying attention to these two issues in examining the concept of judiciary independence and implementing it in the community in the best case will lead to the judge's governance over the fate of affairs within framework of the law.

**Conclusion:** The highest values are equality and justice and judges are the main guardians of justice. When a judge is independent, in fact, no one interferes in his work, so citizens' rights are respected. In fact, judge's independence includes personal and institutional relations and it is structural independence in the face of pressure from litigants and government officials and internal independence refers to mechanisms related to protecting the judges' independence from the pressure that may be exerted by the judiciary itself.

**Keywords:** Judge's Independence; Guarantees of Judge's Independence; Charter of Citizenship Rights

**Please cite this article as:** Beyranvand R, Mirkamali SA, Rajabi A. Guarantees Governing Judge's Independence in the Light of the Charter of Citizenship Rights. *Bioethics Journal*, Special Issue on Citizenship Rights, Autumn 2018; 261-271.

## تضمینات حاکم بر استقلال قاضی در پرتو منشور حقوق شهروندی

رسول بیرانوند<sup>۱</sup>، سیدعلیرضا میرکمالی<sup>۲\*</sup>، اکبر رجبی<sup>۳</sup>

۱. دانشجوی دکتری گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، واحد خمین، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین، ایران.

۲. استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول) Email: a\_mirkamali@sbu.ac.ir

۳. استادیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، واحد خمین، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین، ایران.

دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۲۰ پذیرش: ۱۳۹۹/۹/۲۷

### چکیده

**زمینه و هدف:** قانون با تعیین معیارها و ضوابط ثابت، برای همگان در برابر یکدیگر ایجاد حق و تکلیف می‌کند. تشکیلاتی با ساختار بی‌طرفانه لازم است تا ضمن استقلال قاضی حقوق شهروندان نیز تضمین گردد تا از یک طرف افرادی را که با تخطی از این معیارها به حقوق دیگران صدمه زده، تعقیب و مجازات نماید و از طرف دیگر مانع گردد که هر ادعایی علیه فرد، اسباب زحمت او را فراهم سازد و حقوق فردی و اجتماعی او را نادیده بگیرد تا چه رسد که به مجازات او خاتمه یابد. هدف از این مقاله بررسی تأثیر عوامل ساختاری بر استقلال قاضی در پرتو منشور حقوق شهروندی می‌باشد.

**مواد و روش‌ها:** این مقاله به صورت توصیفی - تحلیلی و به روش کتابخانه‌ای با فیش‌برداری و جمع‌آوری اطلاعات نگارش شده است. **یافته‌ها:** معمولاً وجود قواعد و قوانین عادلانه و متناسب با نیازهای اجتماعی و هماهنگ با هدف متعالی زندگی و همچنین سلامت شخصیت قاضی و پاکی وجدان و صحت برداشت‌های وی حتمی انگاشته می‌شود، اما بحث درباره استقلال قوه قضاییه زمانی کامل و کارآمد خواهد بود که ماهیت قانون و نقش آن در نظم جوامع امروزی و معیارهای تشخیص اهمیت و شایستگی دادرسان و تأثیر آن در کارکرد قوه قضاییه مورد مذاقه و کنکاش قرار بگیرد، زیرا عدم توجه به دو مطلب مزبور در بررسی مفهوم استقلال قوه قضاییه و پیاده کردن آن در عرصه اجتماع در بهترین حالت منجر به حاکمیت دادرسان بر سرنوشت امور در چارچوب قانون خواهد شد. **نتیجه‌گیری:** والاترین ارزش‌ها برابری و عدالت است و قضات نگهبانان اصلی عدالت‌اند. وقتی قاضی استقلال داشته باشد، در واقع کسی در کار او دخالت ندارد و وقتی این امر محقق گشت حقوق شهروندان نیز رعایت می‌گردد. در واقع استقلال قاضی شامل روابط شخصی و نهادی می‌شود. استقلال قاضی در برابر فشارهای طرفین دعوی و مقامات دولتی از نوع استقلال ساختاری است و استقلال درونی به مکانیسم‌هایی اشاره دارد که مربوط به حفظ استقلال قضات از فشاری است که ممکن است از سوی خود قوه قضاییه ایجاد شود.

**واژگان کلیدی:** استقلال قاضی؛ تضمینات استقلال قاضی؛ منشور حقوق شهروندی

## مقدمه

لازمه احقاق حقوق شهروندی در جامعه، استقلال قاضی از همه جهات می‌باشد. اگر قاضی استقلال نداشته باشد، با کوچک‌ترین اشاره‌ای از شخص یا اشخاص ذی‌نفوذ یا مقامات قضایی و یا غیر قضایی، دستوری مبنی بر بازداشت یا دسیسه چینی، جهت برخورد قضایی با فلان شخص یا اشخاص، دریافت می‌کند، در نتیجه حقوق شهروندی و عدالت به راحتی زیر پا گذاشته می‌شود، چراکه قاضی بر اساس دانش و وجدان خود تصمیم نمی‌گیرد و زمینه برخورد غیر قانونی با شهروندان به عناوین واهی فراهم می‌گردد.

اهمیت استقلال دادرسی به اندازه‌ای است که بقای حکومت و استقرار نظم عمومی بدان وابسته است. منظور از استقلال قاضی این است که قضات در مقام دادرسی توجهی به دستورها و خواسته‌های دیگران نداشته و از هیچ مانعی نهراسند، لذا می‌توان گفت تنظیم ساختاری قضایی به موجب قانون است و عوامل مؤثر بر استقلال قاضی دارای لوازم و مقتضیاتی ساختاری است که یا مربوط به قوه قضاییه است که شامل تفکیک قوا، استقلال مالی قوه قضاییه و استقلال در تشخیص صلاحیت است یا مربوط به بسترهای اشتغال قاضی که شامل انتصاب قاضی و شرایط خدمت قاضی (ارتقا، حقوق ماهیانه، محل و مدت اشتغال قاضی) می‌باشد و یا مربوط به بسترهای مصونیت قاضی که شامل مصونیت‌های شغلی، کیفری، مدنی، امنیت شخصی و دادرسی انتظامی قاضی است که بسته به میزان شدت و ضعف حدود تأثیر آن‌ها متفاوت و متغیر است. از طرفی دیگر نباید نقش استقلال مقامات قضایی را در این مقتضیات ساختاری نادیده انگاشت. در یک سیستم استاندارد کیفری عدالت اقتضا می‌کند که سه مقام تعقیب، تحقیق و رسیدگی از لحاظ ساختاری و عملکردی نسبت به هم مستقل باشند، زیرا دخالت یک مقام نسبت به مقام دیگر، حسب مورد، حقوق و آزادی‌های فردی، نظم عمومی و حقوق شهروندی را با چالش مواجه می‌سازد.

## اهمیت و ضرورت پژوهش

در این پژوهش سعی شده است ضمن بررسی تأثیر عوامل ساختاری استقلال قضایی به راه حل‌ها و خط‌مشی‌های سازنده در خصوص استقلال قضایی در قوه قضاییه، مجلس و سایر مراجع قضایی و اجرایی پرداخته شود، لذا افراد بسیاری از جمله قضات، وکلا، استادان، روان‌شناسان، پژوهشگران، دانشجویان و علاقمندان به موضوع و همچنین دستگاه قضایی و معاونت آموزشی می‌توانند از آن بهره‌مند شوند. این پژوهش ضمن نوآوری، اولاً عوامل تأثیرگذار بر استقلال ساختاری قاضی را از استقلال درونی متمایز می‌کند؛ ثانیاً مبانی و موانع هر یک از این عوامل را در استقلال قاضی مشخص می‌کند؛ ثالثاً ضمن بررسی چگونگی این عوامل، به کیفیت و چگونگی صدور رأی و اقدامات قضایی قضات و بررسی ضعف و قوت و نقاط مبهم در خصوص اهداف مورد نظر موضوع می‌پردازد.

## تعاریف و مفاهیم

## ۱- تعریف قاضی و عدالت

قضا مشتق از قضی و اسم فاعل آن، قاضی است. قاضی در لغت به معنای داور، حکم‌کننده، حکم و فقیهی که مراجعات را موافق قوانین کلی شرع فیصله می‌کند، آمده است. قضاوت در اصل به معنای فیصله‌دادن به امر است، زیرا قاضی به واسطه فیصله‌دادن، امر را تمام می‌کند. در اصطلاح فقهای امامیه قاضی کسی است که میان مردم حکومت کند و در مورد اختلاف و نزاع، فصل خصومت نماید (۱).

## ۲- مفهوم استقلال

استقلال در لغت به معنای بی‌نیازی و عدم وابستگی به دیگری می‌باشد (۲) و در معنای دیگر یعنی آزادی داشتن و بدون مداخله کسی کار خود را اداره کردن آمده است (۳).

معنای اصطلاحی استقلال چیزی بیش از معنای لغوی آن نمی‌باشد و به معنای تقلیل‌دادن وابستگی و اتکای خود به دیگران و یا داشتن قدرت تصمیم‌گیری همراه با اعمال این تصمیم در حیطه کار آمده است (۴). استقلال قضایی را برخی از حقوقدانان بدین شرح تعبیر نمودند که قضات فقط باید از حیث مقام و عدم اعمال نفوذ دارای استقلال باشند که در

اسلوب‌های لازم برای امر قضا نه‌تنها مفید نیست، بلکه برای جامعه زیان‌بار نیز می‌باشد (۸).

### تضمینات عام حقوقی استقلال قضات

افراد با مجموعه حقوق و آزادی‌های طبیعی و انسانی خود، به عنوان شهروند، داخل در جامعه‌اند. مجموعه این حقوق خدادادی در جای خود متضمن حق مطالبه از هیأت اجتماعی است که آن‌ها را به رسمیت بشناسد، محترم بشمارد و از آن‌ها حمایت کند که حاصل آن را می‌توان امنیت نامید. امنیت نتیجه تضمینات حقوقی است که هیأت حاکمه باید از طریق وضع قانون و سازماندهی سیاسی، اداری و قضایی نسبت به حقوق شهروندان به عمل آورد (۸).

حکومت باید در حدود اختیارات خود عمل کند. در غیر این صورت اقدامات او غیر موجه و ناعادلانه می‌باشد، یعنی تئوری محدودیت دولت اینطور نیست که تمامی احکام اخلاقی یک جا وارد حقوق شده و همگی از الزام قانونی برخوردار باشند و یا هیچ یک از احکام اخلاقی بر عرصه حقوق راه نیافته باشد. بنابراین بی‌تردید پاره‌ای از احکام اخلاقی بعینه وارد نظام حقوقی شده و به نحو قهری اعمال می‌شوند و پاره‌ای از پشتوانه الزام قانونی برخوردار نیستند (۹). از آنجایی که تنظیم ساختار دادرسی بی‌طرف و عادلانه مقدمه لازم اعمال بی‌طرف در دادرسی است، مقنن باید بی‌طرفی خود را در تدوین مواد مختلف قانون حفظ کند.

### تضمینات لازم در خصوص بی‌طرفی مقنن در تدوین مواد

#### قانونی به نفع حاکمیت

قانون مجموعه ضوابط عامی است که توسط مقامات صلاحیت‌دار تدوین می‌شود، به تنظیم روابط افراد و جامعه و دولت می‌پردازد و برای همگان به طور مساوی ایجاد حق و تکلیف می‌کند، از جمله اصول ارزشی و مترقی در فلسفه سیاسی و حقوق، حاکمیت قانون است. این اصل آنقدر در این دو حوزه و حتی در حوزه‌های دیگر اهمیت یافته است که دوام و قوام یک جامعه سیاسی مردمی به شدت وابسته به آن است. به موجب این اصل کلیه امور اجتماعی در جامعه باید منطبق

احقاق حق و صدور دادنامه از هیچ مانع و رادع و مؤاخذه‌ای بیم نداشته و از انفصال یا تغییر محل خدمت یا هیولای رعب‌انگیز انتظار خدمت نهراسند (۵).

عده‌ای از دکترین حقوق بر این عقیده هستند که استقلال قضایی به این معناست که قاضی به هنگام صدور رأی با تکیه بر وجدان و شرف خود و با اتکا بر قانون هیچ‌گونه توجهی به دستورات و خواسته‌های دیگران نداشته باشد (۶).

### استقلال دستگاه قضایی

منظور از استقلال دستگاه قضایی این است که قوه قضاییه چون وجه تضمین حقوق و آزادی‌های مردم و در مقام اجرای عدالت می‌باشد، از لحاظ سازمانی و تشکیلاتی در قوای دیگر حل نشود و خارج از نظام ساختاری، سازمانی و تشکیلاتی سایر قوا باشد، به طوری که وظایف این قوه تحت شعاع نفوذ سایر قوا و نهادهای دیگر قرار نگیرد. استقلال اداری و تشکیلاتی قوه قضاییه موضوعیت ذاتی نداشته، بلکه طریقت بوده است تا بی‌طرفی و استقلال رأی قاضی را تأمین نماید، زیرا صرف استقلال سازمانی و تشکیلاتی قوه قضاییه به همان اندازه معتبر است که استقلال قوای مقننه و مجریه، لذا تأکید و اصرار بر استقلال قضایی در این معنا هیچ ارزش حقوقی و منطقی ندارد، زیرا دستگاه قضایی از این جهت هیچ رجحان و تفوقی بر سایر قوای حاکمه ندارد (۷).

در کشور ما اعمال قوه قضاییه به وسیله دادگاه‌های داد گستری است که باید طبق موازین اسلامی تشکیل شود و به حل و فصل دعاوی و حفظ حقوق عمومی و گسترش اجرای عدالت و اقامه حدود الهی بپردازد (اصل ۶۱). همچنین مرجع رسمی تظلمات و شکایات دادگستری است و تشکیل دادگاه‌ها و تعیین صلاحیت آن‌ها منوط به حکم قانون است. بدین ترتیب ایجاد و وجود تشکیلات موازی که به نحوی مباشرت در مراحل قضایی را کلاً و جزئاً بر عهده داشته باشد، برخلاف اصل تفکیک قوا (اصل ۵۷) و به دور از منطق مکتوب و مقرر نظام جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. بدیهی است که تشکیل سازمان‌ها و تشکیلات موازی با قوه قضاییه با هر دلیلی که ارائه شود، به خاطر فقدان و یا نقص مقدمات و موضوعات و

وجدان خود تکلیفی در اجرا یا اطاعت از آن ندارند، چراکه همانطور که در اسناد مختلف بین‌المللی، از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر (ماده ۷) اعلام گردیده همه افراد حق دارند بدون تبعیض و بالسویه از حمایت قانون برخوردار باشند.

در نظام حقوقی ایران مشروعیت قانون، یعنی انطباق قانون عادی با قانون اساسی و شرع و در سایر کشورها با توجه به عضویت آن‌ها در کنوانسیون بین‌المللی که تضمین حقوق و آزادی‌های فردی و حمایت برابر از افراد را پیش‌بینی کرده، معیار تضمین یا کنترل عدم تبعیض از سوی قانونگذار ملی و تأسیس ساختار بی‌طرف و مستقل دادرسی، همین کنوانسیون‌های بین‌المللی است، به طوری که در تدوین قوانین داخلی خود حق ندارند از تعهدات مقرر در این اسناد عدول کنند و هر قانونی که مغایر با این کنوانسیون‌ها باشد، مردود است (۱۰)، البته باید توجه داشت که در نظام‌های مردم‌سالار، زمامداری بر اساس یک میثاق ملی و یک سند حقوقی به نام قانون اساسی سامان می‌یابد که حکومت و مردم در روابط متقابل خود، مکلف به رعایت آن هستند (۸).

### کلیت و غیر شخصی بودن قانون

منظور از کلی و عام بودن قوانین، غیر شخصی بودن آن‌هاست، چون علی‌الاصول قانون برای حفظ حقوق یا منافع شخص معین تصویب نشده و با قید تساوی عموم در متن آن، تصویب می‌شود، لذا نقش میانجی را میان منافع فردی و مصالح عمومی ایفا می‌کند.

قانون حکم عامی است که خطاب به عموم دارد و برای همه یکسان اعمال می‌شود خواه حمایت‌کننده باشد یا تنبیهی و تعرضی. کلیت قانون به آن وصف غیر شخصی می‌بخشد و امکان هرگونه استبدادگرایی و جانبداری به نفع فرد یا جهت‌گیری بر علیه فرد را از اعمال‌کننده آن سلب می‌کند. به این ترتیب همه افراد بی‌هیچ تمایزی خود را تابع قانونی می‌بینند که برای آنان ایجاد حق و تکلیف می‌کند و از طریق آشنایی با آن، رفتار فردی و اجتماعی خود را تنظیم می‌کنند (۱۱). قانونی که در جهت تأمین منافع عمده یا گروهی خاص در برابر منافع گروهی دیگر باشد، در راستای فلسفه خود که

با قانون باشد. حاکمیت قانون تعادل‌بخش دو نگرانی عمده است: از یکسو اختیارات اعطایی به حکومت باید به نحوی باشد که به ساختارها و مقامات حکومتی امکان اداره کشور را بدهد و از سوی دیگر لازم است از فراگیری قدرت حکومت و تحدید آزادی‌های اساسی شهروندان توسط عملکردهای اقتدارگرایانه جلوگیری گردد. حاکمیت قانون تعادل و توازن این دو نیاز جامعه سالم و دارای سازمان را تأمین می‌کند (۸).

اصل حاکمیت قانون یکی از اصول مهم حقوقی است که بر اساس آن انجام کلیه امور سیاسی، اداری و قضایی و اتخاذ هرگونه تصمیم از طرف مقامات و مسئولان باید بر طبق قانون باشد. حکمت این اصل در جلوگیری از استبداد و خودسری از سوی حکام و صاحب‌منصبان عالی و کارگزاران منصوب آنان در اداره امور و برخورد با شهروندان می‌باشد. تضمین حقوق و آزادی‌های شهروندان و استقرار امنیت برای آنان در گرو تنظیم اقتدار هیأت حاکمه از طریق وضع قوانینی است که حدود اختیارات آنان را به نحو منطقی مشخص نماید (۸).

### حقانیت و مشروعیت قانون

اولین تضمین برای امنیت فردی، حمایت شهروندان در مقابل قوانین استبدادی است. این تضمین اساساً بستگی به نظام سیاسی و ساختار قدرت عمومی دارد. در نظام‌های استبدادی و به طور کلی در نظام‌هایی که مردم نقش تعیین‌کننده در سرنوشت خود ندارند، تدوین قوانین مردم‌پرور اصولاً دور از انتظار خواهد بود. با این ترتیب، حقانیت قوانین ارتباط مستقیم با مردم‌سالاری دارد، بدین معنی که فقط از طریق پارلمان مردمی می‌توان به قوانین تضمین‌کننده امنیت دست یافت. در چنین حالتی است که هیأت قانونگذاری به عنوان امینی پارسا تحت نظارت مستقیم افکار عمومی به وضع قانون می‌پردازد.

از شرایط لازم برای مشروعیت قانون، تبعیض‌آمیز نبودن آن است. قانونی که به همه مردم و افرادی که تحت حاکمیت آن هستند به یک چشم نگاه نکند، نه تنها رفع تبعیض نکرده، بلکه تبعیض‌گذار هم می‌باشد. این قانون با توجه به طی تشریفات، اگر لازم‌الاجرا هم باشد، مشروع نبوده و حداقل مردم در

### اتخاذ تصمیم بی‌طرفانه

لازمه بی‌طرفی قضات این است که در دستگاه قضایی در برابر سایر قوا و نهادهای دیگر از استقلال تشکیلاتی و رفتاری برخوردار باشند، به نحوی که امکان نفوذ بر آرای دادگاه وجود نداشته باشد و قاضی در کمال استقلال و بدون دخالت سایر نهادها و مقامات به دعوی رسیدگی نماید.

بی‌طرفی قاضی مستلزم آن است که وی نسبت به قضیه مورد رسیدگی دچار پیش‌داوری نشود و به خود اجازه ندهد که تحت تأثیر عوامل خارجی مانند احساسات عمومی، تبلیغات رسانه‌ای و گرایش‌های درونی همچون تمایلات عاطفی، تعلقات خانوادگی، قومی، نژادی، عقیدتی و غیر آن قرار گیرد، بلکه نظر و رأی خود را بر استدلال‌های عینی مبتنی بر آنچه طی دادرسی ارائه شده استوار سازد (۲).

### صلاحیت رسیدگی به مسائل قضایی

صلاحیت عبارت است از توانایی یا شایستگی یک مرجع قضایی معین برای شناسایی و تصمیم‌گیری درباره یک پرونده معین. هنگامی که این مرجع از شایستگی در زمینه رسیدگی پرونده‌های متعدد برخوردار است، گفته می‌شود که صلاحیتدار است و اگر چنین نباشد فاقد صلاحیت است، لذا صلاحیت یک مرجع قضایی در رسیدگی به یک پرونده مد نظر قرار می‌گیرد (۱۳). مقصود از صلاحیت همه جانبه این است که اولاً آن ارگان قانوناً به عنوان یک مرجع قضایی تأسیس شده باشد؛ ثانیاً از چنان اختیار قضایی عامی برخوردار باشد که رسیدگی و تصمیم‌گیری‌اش نسبت به همه امور موضوعی و حکمی در نوع قضیه مطروحه به لحاظ موضوعی، شخصی، زمانی و مکانی مشروع باشد (۲).

### عدم نقض رأی قضایی

همان‌گونه که تصمیمات قوه مقننه توسط قوای عمومی دیگر قابل نقض نیست، تصمیمات قضایی نیز لازم‌الاتباع است و نقض آن توسط دیگر قوا امکان‌پذیر نمی‌باشد و باید بلافاصله به مورد اجرا گذاشته شود. اعتبار امر قضاوت‌شده همانند اعتبار یک امر اداری یا سیاسی نیست. یک رأی قضایی تنها از طریق

همانا حفظ نظم عمومی است گام برداشته و حتی به اخلال در این نظم دامن می‌زند. مقصود از کلیت داشتن قاعده حقوقی این نیست که همه مردم موضوع حکم آن قرار گیرند. حقوق حاکم بر زندگی اجتماعی است و قواعد آن باید مجرد از ویژگی‌های فردی باشد. ممکن است قاعده‌ای درباره یک یا چند نفر مثل شاه یا وزیران قابل اجرا باشد، ولی محدودبودن قلمرو و اجرا با کلی بودن حکم منافات ندارد، زیرا نسبت به تمام کسانی که در آن وضع خاص قرار دارند قابل اجرا است. مهم این است که قاعده حقوقی در هنگام وضع مقید به فرد یا اشخاص معین نباشد. کلی بودن قواعد حقوقی سبب می‌شود که مردم آن را در جهت حفظ منافع عمومی بپذیرند نه سودجویی شخصی. در برابر این‌گونه قواعد، همه خود را مساوی می‌بینند و حکم قانون را عادلانه می‌دانند و برای اجرای آن مقاومتی نمی‌کنند. کلی بودن حقوق نه تنها عادلانه بودن آن را تضمین می‌کند، بلکه لازمه حکومت‌های قانونی و پرهیز از استبداد است. اگر در دولتی طرز استعمال قوا معین شود و حاکم ناگزیر از رعایت قواعد خاص در رفتار خود باشد، آزادی‌های سیاسی کمتر به خطر می‌افتد و همه از پیش می‌دانند که چه وضعی در برابر حکومت دارند. وصف کلی بودن سبب می‌شود تا تبعیض‌های ناروا اجرای عدالت را به خطر نیندازد و تفاوت‌ها بر مبنای وضع و اوصاف افراد باشد (۱۲).

### تضمینات و اصول استقلال قضایی

تضمین استقلال قضایی به وسیله حکومت ضمن داشتن فواید متعدد در رشد و تعالی و شکوفایی استعدادهای بشری و تأمین نیازها و مقتضیات فردی و اجتماعی، توأم با خطرات و آسیب‌هایی برای حقوق بنیادین انسان نیز می‌باشد. پاسداری از حقوق مذکور و کرامت انسانی یکی از اهداف عمده دولت‌ها محسوب می‌شود. بدین‌جهت دولت‌ها از طریق نهادها و ساختارهای سیاسی، حقوقی و اجتماعی خود، ضمن به رسمیت شناختن حقوق و آزادی‌های شهروندان، تضمینات کارآمدی را نیز برای حفاظت و ارتقای آن‌ها تدارک می‌بینند که در نظام تفکیک قوا و توزیع مدبرانه قدرت، قوه قضاییه چنین وظیفه‌ای را بر عهده دارد.

رعایت اصل بی‌گناهی متهم و پیشگیری از اشتباهات قضایی از سوی دیگر، حتی در جرائم مشهود و اعمال مجازات، اقامه دعوا بر متهم و رسیدگی کیفری در معنای وسیع آن امری ضروری است و قواعد و مقررات لازم باید رعایت گردد (۱۶). حقوقی که قانونگذار برای اشخاص پیش‌بینی نموده، معمولاً مورد تضییع و انکار قرار نمی‌گیرد و بنابراین اختلافی به وجود نمی‌آید. بر این اساس افراد جامعه حقوق دیگران را محترم شمرده و از تجاوز به آن خودداری می‌نمایند (۱۷).

در ایران بودجه کل کشور و بخش‌های مختلف من جمله قوای سه‌گانه توسط دولت و به صورت لایحه به مجلس تقدیم می‌گردد. چنانچه نقش قوه قضاییه در امر بودجه مربوط به خود را صرفاً در حد پیشنهاد به هیأت دولت بدانیم و معتقد باشیم که هیأت دولت می‌تواند در آن تغییراتی اعمال کند مثلاً آن را تقلیل دهد، در این صورت به نحوی تفوق قوه مجریه بر قوه قضاییه را در این خصوص پذیرفته‌ایم. لازم به توجه است که امر بودجه از امور مهمه‌ای است که بر سایر مسائل و سیاست‌ها تأثیرگذار است (۱۵).

بدیهی است اعمال سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه قضایی من جمله بهبود اوضاع اداری، محاکم، زندان‌ها و رفع بسیاری از معضلات در پرتو بودجه کافی امکان‌پذیر است، لذا تقلیل و یا تغییر آن درحقیقت به معنای تغییر در برنامه‌ریزی قوه قضاییه خواهد بود.

### حق آزادی بیان و تشکیل انجمن قضات

یکی از اوصاف بارز و عالی بشری فکر و اندیشه است که با فعل و انفعال دائم در اندرون انسان، به وی حیات معنوی می‌بخشد و او را از دیگر جنبندگان متمایز می‌سازد.

انتقال متقابل افکار و اندیشه‌های انسانی، آثار اجتماعی را به بار می‌آورد که در آن، آزادی افراد (به عنوان حقوق شخصی) و نظام اجتماعی (به عنوان حقوق نوعی) در کنار و در عین حال رو در روی یکدیگر قرار می‌گیرند. گفتارها و نوشتارهای ارتباط‌آفرین فردی، افکار عمومی و برخورد اندیشه‌ها، در اندرون حقوق مدنی و سیاسی، مجموعه فراگیری تحت عنوان «آزادی بیان» را پدیدار می‌سازد (۸). اصل آزادی

شیوه‌های پیش‌بینی‌شده در قوانین می‌تواند توسط دادگاه دیگری اصلاح یا نقض گردد. هنگامی که یک رأی تجدید نظرخواهی نشد و در نتیجه رأی قطعی گردید دیگر نه از اعتبار، بلکه از اقتدار امر قضاوت‌شده باید سخن گفت. اعتبار و قدرت اجرای احکام قضایی نتیجه منطقی استقلال قوه قضاییه است که در حقوق ما به «اعتبار قضیه محکوم بها» و در حقوق فرانسه به «قاعده اعتبار حکم قضاوت‌شده» مشهور است. فلسفه قاعده مزبور آن است که دعاوی در جامعه سریعاً حل و فصل شده و مناقشات برطرف شود. به عبارت دیگر فرض از وضع این قاعده آن است که برای دعوی سرانجام باید پایانی باشد و ماده نزاع باید هرچه زودتر قطع شود، لذا به منظور رسیدن به این مطلوب به تصمیمات محاکم اعتبار خاص داده شده که به موجب آن هیچ مرجعی نمی‌تواند حکم را معلق کند یا با صدور تصمیم مخالف آثار آن را از بین ببرد و همین که رأی دادگاه در موضوعی اعلام شد، احترام آن بر اصحاب دعوی واجب می‌گردد. شخصی که از مفاد حکم ناراضی است، تنها می‌تواند از راه‌های پیش‌بینی‌شده در قوانین ابطال آن را تقاضا کند، ولی حق ندارد از نو، همان موضوع را مطرح سازد (۱۴).

احکام دادگاه‌ها علاوه بر شرایط دیگر باید دارای دو ویژگی باشد و آن مستند و مستدل بودن آرا است. همین دو شرط است که به اصحاب دعوی و نیز محاکم بالاتر اجازه بررسی دادخواهی‌های بعدی و اظهار نظر نهایی را می‌دهد (۱۵).

### اجرای آیین‌های دادرسی قضایی به طور عادلانه

ایجاد امنیت و آرامش در جامعه از طریق به کیفررساندن بزه‌کاران یا اعمال تدابیر تأمینی و تربیتی بر عهده قدرت عمومی است که از آن به دولت تعبیر می‌شود. با این همه در عصر حاضر واکنش جامعه نسبت به بزه و بزه‌کار، غریزی، خودسرانه و ناسنجیده نیست. مجازات نه فقط باید مفید، مؤثر و متناسب با جرم باشد، بلکه اعمال آن نیز باید از طریق اقامه دعوا علیه بزه‌کار و با رعایت قواعد و ضوابط خاصی، به منظور رعایت اصل براءت صورت پذیرد. به عبارت دیگر، برای جلوگیری از سوءاستفاده احتمالی قدرت عمومی از یکسو و

بیان در اکثر اعلامیه‌های حقوق به زبان‌های مختلف ذکر گردیده است. شاید یکی از بهترین متون که متذکر این اندیشه شده و آن را به نیکی بیان داشته، اصل ۱۴ از اعلامیه حقوق ۱۹۴۶ فرانسه است که مقرر می‌دارد: «هر کسی آزاد است سخن بگوید، بنویسد، چاپ کند و انتشار دهد و هرگونه افکاری را تا آنجا که از این حق سوءاستفاده نشود و به آزادی‌های تضمین‌شده در این اعلامیه یا حسن شهرت دیگران لطمه وارد نیاید، خواه از راه مطبوعات و خواه از طرق دیگر بیان نماید یا نشر دهد و مورد مدافعه قرار دهد» (۱۱).

در یک جامعه مبتنی بر مشارکت همگانی، فضای باز و آزاد سیاسی همه مردم را وارد صحنه‌های اجتماعی، سیاسی و صنفی می‌کند. در چنین جامعه‌ای، نمی‌توان افراد را در یک قالب فکری مشخص قرار داد، زیرا آزادی اندیشه، خود به خود تنوع اندیشه را به همراه می‌آورد، بدین‌معنا که خصلت اجتماعی، پیروان هر یک از اندیشه‌های مشترک را در یک جا متمرکز می‌کند و کانون‌های فکری متعددی را به صورت احزاب و گروه‌های سیاسی، مذهبی، صنفی و اجتماعی نمایان می‌سازد (۸).

در یک زندگی مشارکتی افراد انسانی با قصد همیاری با اتخاذ مواضع مشترک سازنده برای پیشبرد اهداف، منافع و برنامه‌های خود، دست به دست هم می‌دهند و با تجمیع استعدادهای بالقوه فردی، نهاد توانمندی را ایجاد می‌نمایند. به علاوه افراد، چون به تنهایی توانایی مقاومت در برابر فشارهای وارده اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را ندارند، از برکت اتحاد، همبستگی و اعتماد به نفس جمعی، به دفاع از منافع و مطالبه حقوق خویش می‌پردازند (۸).

## مقتضیات استقلال ساختاری و ابزارهای تضمین‌کننده آن

تأمین استقلال ساختاری قبل از این‌که نیازمند عملکرد بی‌طرفانه دست‌اندرکاران فرایند عملی دادرسی باشد، اقتضا دارد که مقنن با پیش‌بینی و تنظیم استقلال ساختاری در قالب قانون، زمینه دادرسی بی‌طرفانه را فراهم آورد و به ویژه در تدوین قانون دادرسی، در تقابل حقوق جامعه یا هیأت

حاکمه با حقوق دفاعی متهم، حقوق متهم را فدا نسازد. از آنجایی که ممکن است قباحات اعمال تبعیض با پوشش قانون حداقل در ظاهر، موجه جلوه کند و به بهانه اعمال یا اجرای قانون عملاً اعمال تبعیض گردد، ابزارهایی مانند کنترل دستگاه قانونگذاری در وضع قانون لازم است، ضمن این‌که استقلال ساختاری مستلزم وجود لوازم و مقتضیاتی چند، از جمله وجود تفکیک قوا می‌باشد، به طوری که ممکن است با نقض این اصل در متن قانون و شناسایی نظارت یا دخالت قوای دیگر بر قوه قضاییه، موجبات نقض بی‌طرفی را در زمینه ساختاری فراهم ساخت.

تنظیم ساختار استقلال قضایی به موجب قانون است و قبل از این‌که عملکرد درون این ساختار، بی‌طرفانه باشد، این خود ساختار است که باید بی‌طرفانه تنظیم شود، چون در صورتی که مقنن ساختار را طرفدارانه تنظیم کرده باشد، طبعاً تلاش در جهت داشتن عملکرد بی‌طرفانه از سوی دست‌اندرکاران قضایی برای تأمین دادرسی بی‌طرفانه، نتیجه‌بخش نخواهد بود.

## مبنا و هدف تقنین

قانون به عنوان یکی از منابع مهم علم حقوق، از لحاظ مبنا و هدف از علم حقوق پیروی می‌کند و از این جهت با علم حقوق مشترک است، لذا همان اختلافاتی که در مبنا و هدف حقوق است، درباره مبنا و هدف قانون نیز مطرح است. مبنا از ریشه قانون و هدف و از غایت و نتیجه قانون سخن به میان می‌آورد. چون مبنا و هدف بر یکدیگر اثر می‌گذارند، لذا نمی‌توان بدون توجه به اهداف قانون، مبنای آن را به درستی شناخت. هدفی که دولت برای آن قانون وضع می‌کند در ایجاد و چگونگی مفاد آن بسیار مؤثر است و در واقع رهبر و راهنمای او در تصویب قانون است.

ریشه اصلی اختلافات درباره مبنا و هدف حقوق (قانون) را باید در دو نکته جستجو کرد: ۱- برای رهایی از ستم حکومت‌های خودکامه و هوس‌های سیری‌ناپذیر حاکمان، اندیشمندان کوشیده‌اند تا با این فکر که قواعدی برتر از اراده حاکم نیز وجود دارد و حقوق دولتی باید از آن قواعد عالی و طبیعی پیروی کند، مانعی در راه تجاوز حکومت ایجاد کنند و

اساتید حقوق است، ولی نباید به قضیه کاملاً یک‌جانبه نگریست و از حقوق سایر طرفین دعوی غافل شد. بدیهی است عدالت یا انصاف در دادرسی صرفاً در جهت حفظ حقوق دفاعی متهم که یکی از طرفین دعوی است خلاصه نشده و این انصاف مقتضی رعایت حقوق طرفین دادرسی است و از جمله این حقوق مشترک، بی‌طرفانه‌بودن دادرسی است. موقعی که ساختار دادرسی بی‌طرفانه نباشد و مقامات قضایی از لحاظ اظهار نظر، داخل سلسله مراتب و از آن بالاتر تابع نظر نماینده یکی از طرفین دعوی (دادستان) باشند، انتظار اعمال بی‌طرفی از واقعیت‌های قانونی یا قضایی بدور است، لذا تا قانون ساختار بی‌طرفانه ایجاد نکند رسیدگی عملی، بی‌طرفانه نخواهد بود.

هر قانونی که بر بدنه کهن نظام حقوقی پیوند زده می‌شود، بی‌گمان تحول ایجاد می‌کند. تغییر ابزارها و قطع شاخه‌های فرعی لازمه حیات و حرکت درخت اصلی است. مهارت باغبان در این است که پیوند را چنان تهیه کند و با اصل بیامیزد که به سلامت و زیبایی این آمیزه آسیب نرسد. قانونگذار باید اصولی را که نزد او محترم است از یاد نبرد و همه قوانین را با اصول منطبق سازد. تاریخ قانونگذاری در کشور ما نشان می‌دهد این فنون در بسیاری از موارد رعایت نشده و مأموران تهیه لوایح، خود را پای‌بند به اصول گذشته نمی‌بینند و گویی، برای جامعه‌ای قانون می‌نویسند که هیچ قاعده‌ای بر آن حکومت نمی‌کند. در پاره‌ای از قوانین، قواعدی وارد می‌شود که با اصول عمومی سازگار نیست. این گمان باطل که هر چه در نظام‌های حقوقی دیگر مفید است، جواز ورود به نظام حقوقی کنونی را نیز دارد، باعث شده است که قانونگذار بی‌محابا به ترجمه دست زند، تقلید محض را ابتکار جلوه دهد و نگران ویرانی بنیان کهن که به سالیان دراز تجربه و تحول تکیه دارد، نباشد (۱۸).

#### نتیجه‌گیری

همانطور که انسان‌ها در زندگی اجتماعی خود بیم آن دارند که حقوق و آزادی‌های آنان مورد تعرض اشخاص قرار گیرد و حقوق شهروندی آنان نادیده گرفته شود و از حق دادرسی عادلانه محروم شوند، می‌توان گفت بیشترین دغدغه

قیام و مقاومت مردم را در برابر قواعد ناعادلانه موجه سازند. یکی از مهم‌ترین دلایل این استنباط، احیای مجدد حقوق فطری است که در قرن بیستم و به ویژه بعد از جنگ جهانی دوم صورت پذیرفته است. از سوی دیگر طرفداران حکومت بیکار نمانده‌اند و مبنای اصلی حقوق را اقتدار دولت دانسته و حاکم را نماینده خداوند و مأمور اجرای فرامین او شمرده‌اند؛ ۲- چگونه باید ضرورت‌های این دو زندگی (زندگی فردی و اجتماعی) را با هم جمع کرد و مقصود نهایی از احکام حقوق تأمین وح مایت از کدام چهره زندگی است؟ (۱۸).

در قانون اساسی ما تعریفی برای قانون ارائه نشده است، ولی به نظر عالمان حقوق برای تمیز قانون از سایر نظامات آن بخش از اراده حکومت که دائمی و عمومی است قانون نامیده می‌شود (۱۲).

#### تنظیم ساختار استقلال قاضی

از بررسی میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (ماده ۱۴) و کنوانسیون اروپایی صیانت از حقوق و آزادی‌های فردی (ماده ۶) و سایر اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای این نتیجه به دست می‌آید که باید بین ساختار مراجع قضایی رسیدگی‌کننده به دعاوی کیفری و حقوق دفاعی متهم قائل به تفکیک شد. به بیان دیگر، اگرچه رعایت حقوق دفاعی که از مصادیق بارز حقوق بشر است، در یک دادرسی منصفانه امری ضروری است و امروزه تقریباً اغلب کشورها در جهت اعمال آن دست به اقدامات شایسته‌ای زده‌اند، اما این تدابیر دفاعی در صورتی می‌تواند مؤثر جلوه‌گر شود که در چارچوب یک ساختار قضایی صحیح قابلیت اعمال داشته باشد. ساختار مناسب و رعایت حقوق دفاعی متهم از ضروریات برگزاری یک دادرسی منصفانه است که در ماده ۱۴ میثاق، نخست با واژه‌های دادگاه مستقل بی‌طرف ایجاد شده به موجب قانون و رسیدگی علنی با حضور وکیل مدافع و با رعایت حق سکوت و اصل برائت آورده شده است (۱۶).

هرچند به لحاظ آسیب‌پذیری حقوق دفاعی متهم و ضعف وضعیت قضایی او در برابر دادستان، حفظ حقوق دفاعی متهم موجب دغدغه خاطر همه انسان‌های عدالت‌طلب و به ویژه

طرفین دعوی در مورد بی‌طرفی قاضی است، به طوری که به تصور آنان ناعادلانه بودن دادرسی تنها در بی‌طرفی قاضی و استقلال وی خلاصه می‌شود. استقلال قضات تحت مفهومی عام‌تر با عنوان استقلال قوه قضاییه و نهاد دادگستری مطرح می‌شود و یکی از اصول مسلم رسیدگی عادلانه است. در واقع تمام افراد جامعه خواستار اصل عدالت در دادرسی هستند و از نظر آنان فرقی نمی‌کند که بی‌عدالتی در نتیجه دادرسی، ناشی از کدام عامل عمدی یا سهوی است. مهم این است که حق آنان ضایع نشود و دادرسی برای آنان راهگشا باشد، لذا اگر بتوانند بی‌عدالتی در روند دادرسی را تحمل کنند، بی‌عدالتی در محتوای رأی را تحمل نخواهند کرد. استقلال قضات این اطمینان خاطر را برای متهم فراهم می‌کند که اگر بی‌گناه باشد، هیچ فرد یا مقامی نمی‌تواند با اعمال نفوذ، موجب جلوگیری از صدور حکم برائت شود و در صورت مجرمیت نیز هیچ عاملی مانع اجرای عدالت در مورد وی یا احیاناً افزایش مجازات نخواهد شد. دادگستری شایسته آرمان مطلوبی است که با استقرار آن، دادخواهان به حقوق خود نائل می‌شوند، متجاوزان به سزای اعمال خود می‌رسند و عدالت و صلح گسترش می‌یابد. نائل شدن به یک دادگستری شایسته موکول به قابل دسترسی بودن دادگاه صالح برای دادخواهی و رعایت اصول دادرسی منصفانه و استقلال قضایی برای کلیه اصحاب دعوا می‌باشد. وجود نظام قضایی کارآمد و شایسته لازمه رعایت کرامت انسانی متهمان در رسیدگی به اتهامات آنان و مستلزم رعایت اصولی است تا متهم در سایه آن‌ها بتواند از خود دفاع کند. رعایت این اصول به هیچ وجه به معنی ارفاق به کسی نیست، بلکه موجب می‌شود در برخورد با اصحاب دعوا انسانیت افراد فراموش نشده و عدالت و انصاف در حق آنان رعایت شود.

شهروندان انتظار دارند که بی‌طرفی را در رفتار و گفتار دست‌اندرکاران دادرسی به ویژه قاضی پرونده مشاهده کنند، هرچند این رفتار و گفتار ارتباط مستقیم با موضوع دادرسی و اختلاف طرفین نداشته باشد. دادرسی فاقد این وصف، کارآیی لازم را نداشته و اوصاف بیشتر در جهت توجیه یا پوشش معایب ناشی از طرفدارانه بودن و مظالم دادرسی است. النهایه

بی‌طرفی در دادرسی وصف بنیادی و اساسی است، به طوری که فقدان آن سایر اوصاف دادرسی و حق دادخواهی و دفاع را از مفهوم خود تهی می‌کند و اعتماد به دادرسی در گرو حفظ واقعی و ظاهری بی‌طرفی است، هرچند بی‌طرفی از اوصاف مشترک دادرسی حقوقی و کیفری است، ولی از آنجایی که در دادرسی کیفری یکی از طرفین دعوی جامعه (و یا هیأت حاکمه) است و دادستان با استفاده از ابزارهای تأثیرگذار مثل ضابطین دادگستری یا پلیس به نمایندگی در فرایند دادرسی دخالت دارد و دعوی نیز نزد قاضی مطرح می‌شود که هر قدر مستقل باشد در عمل نمی‌تواند فارغ از خدمت حاکمیت باشد و طرف دیگر دعوی شخص متهم است که حداکثر از حمایت و کیلی که جز اطلاعات حقوقی ابزار یا قدرتی ندارد، بی‌طرفی در این دادرسی اهمیت خود را نشان می‌دهد. این اهمیت در جرائم علیه امنیت که دادرسی جولانگاه تقابل مستقیم حقوق متهم و حقوق هیأت حاکمه است، دوچندان می‌گردد. زوال بی‌طرفی در دادرسی مربوط به این جرائم، فرایند محاکمه را که یک فرصت دوجانبه برای طرفین است، به یک ابزار انتقام و وسیله سرکوبی مخالفان تبدیل و دادرسی را به صورت پوششی برای ظلم اجتماعی در اختیار هیأت حاکمه قرار می‌دهد. شدت مجازات احتمالی، سنگین بودن اتهام، اقرار متهم به ارتکاب جرم، وسعت خسارت و امثال آن نمی‌تواند دلیلی بر تحدید حقوق دفاعی متهم یا دادن امتیاز دادرسی به طرف دیگر و نتیجتاً نقض بی‌طرفی باشد. در مواردی که منافع حاکمیت دخالت دارد، معمولاً نقض بی‌طرفی در مرحله تقنین و پیش از شروع دادرسی، در متن قانون در شکل و ظاهری مشروع با تعیین ساختار طرفدارانه صورت می‌گیرد و نهایتاً منجر به نقض بی‌طرفی در مرحله عملی دادرسی خواهد شد.

**References**

1. Moin M. Farhang-e Loghat. 3rd ed. Tehran: Zarrin Publications; 2007. p.2614. [Persian]
2. Fazaeli M. Fair Trial. Tehran: Shahr-e Danesh, Institute for Legal Studies and Research Publications; 2008. p.180. [Persian]
3. Amid H. Farhang Amid. 38th ed. Tehran: Amir Kabir Publications; 2011. p.131. [Persian]
4. Mansouri J. Farhang Esteghlal. Tehran: Office of Political and International Studies; 1995. p.54. [Persian]
5. Nouri MH. Mustadrak al-Wasa'il wa Mustanbat al-Masa'il. Qom: Al-Bayt Institute Publications; 1987. p.33. [Arabic]
6. Akhoondi M. Criminal Procedure Code. Volume 1 of the Printing and Publishing Organization of the Ministry of Culture and Islamic Guidance. 13th ed. Tehran: New Plan Publications; 2011. p.299. [Persian]
7. Aramesh R. Andisheh: Legal Pathology: Independence of Judge and Judiciary. *Advocacy Magazine* 2001; 4(9): 14-18. [Persian]
8. Hashemi SM. Constitutional Law of the Islamic Republic of Iran. 19th ed. Tehran: Mizan Publishing; 2007. Vol.2 p.371. [Persian]
9. Rasekh M. Hagh va Mosleftaf Articles in Philosophy of Value. 1st ed. Tehran: New Plan Publications; 2002. p.79. [Persian]
10. Naji Zavareh M. Impartial Trial in Criminal Matters. Tehran: Publications of the Institute of Legal Studies and Research; 2010. p.180. [Persian]
11. Hashemi SM. Human Rights and Fundamental Freedoms. 1st ed. Tehran: Mizan Publishing; 2005. p.293. [Persian]
12. Katozian N. Philosophy of Law (Law Logic). Tehran: Ganj-e Danesh Publications; 2019. Vol.3 p.378. [Persian]
13. Kashani SM. International Standards of Justice. Tehran: Mizan Publications; 2004. p.53. [Persian]
14. Tabatabai Motameni M. Public Freedoms and Human Rights. Tehran: University Press; 2003. Ch.3 p.354. [Persian]
15. Najafi MH. Jawaher al-Kalam fi Sharh Sharia al-Islam. Tehran: Islamic Library; 1988. Vol.40 p.402. [Arabic]
16. Ashouri M. Criminal Procedure. Organization for the Study and Compilation of University Humanities Books. 8th ed. Tehran: Samat; 2007. Vol.2 p.10. [Persian]
17. Shams A. Civil Procedure. 8th ed. Tehran: Drak Publications; 2005. Vol.1 p.17. [Persian]
18. Katozian N. Generalities of Law, General Theory. 2nd ed. Tehran: Publishing Company; 2005. p.110. [Persian]